



عوامل خارجی موثر در روح انسان / رحمت خدا بر غضب او سبقت دارد

آیت الله مرتضی تهرانی گفت: رأفت حق تعالی اقتضا می‌کند بیش از مقدار ضرورت به بندگان و مخلوقات خود از فرزندان حضرت آدم ترحم کند و مرتبا به ایشان در تعبد، در بندگی، مدد بدهد.

آیت الله مرتضی تهرانی گفت: رأفت حق تعالی اقتضا می‌کند بیش از مقدار ضرورت به بندگان و مخلوقات خود از فرزندان حضرت آدم ترحم کند و مرتبا به ایشان در تعبد، در بندگی، مدد بدهد.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر نکاتی از سخنرانی مورخ پنج‌شنبه، 7 مرداد 1395 آیت الله مرتضی تهرانی در مورد آیه 119 سوره توبه است که در ادامه می‌خوانید.

قدرت اختیار از بزرگترین نعمت‌های حق تعالی جل شأنه

این آیهی شریفه از سورهی مبارکهی توبه مشتمل بر نکاتی است. اولین نکته از کلمه‌ی «آمنوا»، دومین نکته از کلمه‌ی «اتقوا الله»، سومین نکته از کلمه‌ی «مع» و چهارمین نکته از کلمه‌ی «الصادقین» استفاده می‌شود. مقدمه‌ی توضیح این نکات شریفه این است که خدای متعال حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام را خلق فرموده و انگیزه و هدف از این خلقت را هم در قرآن کریم بیان کرده است. فرزندان آن حضرت بر حسب خلقت اکثری خودشان از سوی حق تعالی صاحب قدرت، اراده، تفکر، اندیشه و انتخاب هستند.

در مقام تصور، انتخاب دو طرف دارد. یکی حسن انتخاب، یعنی انتخاب خوب و طرف دیگر سوء انتخاب، یعنی انتخاب بد است. بر حسب روایت منقول از حضرت صادق صلوات الله علیه انتخاب و اختیار از بزرگترین نعمت‌های حق تعالی است. در مسئله‌ی جبر و تفویض و اختیار آن بزرگوار می‌فرماید: قدرت اختیار از اعظم نعم حق تعالی جل شأنه است و البته خدای متعال که این قدرت را به انسان عطا کرده، از او توقع حسن انتخاب کرده است. این امر مقدمه‌ی تکوینی دارد و شرائط آن در انسان مهیا است. چنانچه فرموده است: "فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا". این نفس، خوب و بد را ابتدائاً تشخیص می‌دهد، سپس اختیار می‌کند.

در مسیر سفر، خدمت مرحوم آیت الله آقای حاج شیخ محمد کوهستانی که از اولیاء خدا سلام الله علیهم بود، مشرف شدم و عرض کردم یک توشه‌ی راهی به من مرحمت کنید. ایشان در آن روستا متولد شده و همان‌جا ساکن بود. فرمودند: در هیچ جای قرآن کریم خدای متعال برای یک موضوع یازده قسم نخورده است. در سورهی مبارکه والشمس، حرف واو، واو قسم است. قسم دهم "وَتَقَسَّرَ" است و قسم یازدهم "وَمَا سَوَّاهَا" است. بعد از یازده قسم این نکته را بیان می‌کند که ما تشخیص خوب و بد را به انسان الهام کردیم. یعنی این قدرت و امکان تکوینی را به او عطا کردیم که توانایی تشخیص داشته باشد.

سعی کنید فطرت مخلوق الهی را تحریف و ضایع نکنید و آن را سالم نگه دارید. نتیجه این می‌شود که هنگامی که در برابر یک حقیقت و واقعیت قرار می‌گیرید، نورانیتی اگرچه کم، در برابر قلب و دل شما واقع می‌شود و فوری حقیقت و حقانیتش را درک می‌کنید و مجذوب آن می‌شوید. مردم هم این‌گونه هستند که بعضی‌ها در اولین بار یک موعظه را می‌پذیرند و به بعضی‌ها باید ده‌ها بار بگویید تا بپذیرند و بعضی‌ها هم هیچ نمی‌پذیرند. در قرآن کریم برای هر سه قسم مثال زده شده و اشاره به این نکات هم شده است.

با این وضعیت جامعه‌ای که به وجود آمده و به حدس بنده، یک سری از آیات و نشانه‌های آخرالزمان در آن تحقق پیدا کرده است، سعی کنید آن نعمتی را که خدای متعال خلق کرده و در اختیار شما گذاشته است را سالم و بی‌رنگ از الوان و رنگ‌های طبیعت و شیطانی نگه دارید، تا از گروه اول باشید. بدین ترتیب هنگامی که خدای متعال حقائق و امور معنوی و الهی را به رخ بندگان خود می‌کشد، ما در اولین بار، آن‌ها را تحویل بگیریم و تسلیم و مجذوب شویم.

فطرت توحیدی و عوامل خارجی موثر در روح انسان

در دو روایت با دو سند از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده است که یکی از مسلمانان در رکاب حضرت در یکی از جنگ‌ها انجام وظیفه می‌کرد. او علاوه بر کشتن مشرکینی که در مقابل تیغ او قرار می‌گرفتند، اگر احیاناً دسترسی به فرزندان آن‌ها پیدا می‌کرد آن‌ها را هم می‌کشت. این فرد برای توجیه کار خود به حضرت عرض کرد: این کودکان مشرک‌زاده بودند.

حضرت فرمودند: آن‌هایی که از مادر متولد می‌شوند، موحد هستند، چون فطرتی که خدای متعال به آن‌ها عطا کرده فطرت توحیدی است، "إِنَّ أَبَوَاهُ يَهُودَانِ وَ يُتَصَرَّاهُ"، والدین هستند که آن‌ها را یهودی یا مسیحی می‌کنند.

اگر انسان اطلاعات کافی از اصول اعتقادی خود نداشته باشد، شیطان مسئله فرزند امام دهم، حضرت هادی صلوات‌الله‌علیه به نام جعفر را که به او لقب کذاب داده شد را در ذهن او مطرح می‌کند. در وجود پدر بزرگوار جعفر غیر از نورانیت توحیدی و ایمانی چیزی وجود نداشت و حتی یک نقطه‌ی تاریک نبود. بر اساس اعتقادات ما، همسر بزرگوار حضرت هم به فرزند خود شیری نداده بود که آن شیر متأثر از غذای مشتبه باشد. برای این‌که یک شخص معصوم صلوات‌الله‌علیه‌م‌اجمعین مدیریت این خانواده را در دست داشت و امکان نداشت که مادر جعفر بدون اذن پدر جعفر صلوات‌الله‌علیه جایی برود و یک لقمه‌ی مشتبه بخورد، یا نعوذبالله در خارج از منزل چشم او به یک مرد اجنبی افتاده و از ریه او را نگاه کرده باشد. این فرزند هم در آن منزل هم هیچ لقمه‌ی مشتبه‌ی نخورده بود.

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به اصحاب که در خدمت ایشان بودند، فرمودند: به نظر شما بهترین چیز برای یک زن چیست؟ هر یک از اصحاب سخنی گفتند که حضرت آن نکته را به عنوان بهترین نکته نپذیرفتند؛ لذا فرمودند که این سوال را با دخترم مطرح کنید تا جواب ایشان را بشنوید. آن خانم صلوات‌الله‌علیه‌ها و روحی‌لهاالفدا فرمودند: بهترین چیز برای یک زن مؤمنه‌ی موحد این است که نه او یک اجنبی را ببیند و نه یک بیگانه و اجنبی او را ببیند، یعنی پوشش او به گونه‌ای باشد که یک اجنبی او را نبیند.

اگر بحث سند این روایت مطرح شد، باید جوابی بالاتر از موضوع سند داد که تاکنون خدشه به آن وارد نشده است. طبق روایات بسیار، نه تنها معاشرت‌ها، بلکه ملاقات‌هایی که مؤمن با افراد می‌کند، در روح او اثر می‌گذارد. اگر با انسان‌های خوب معاشرت کرد، اثر مثبت و اگر با انسان‌های بد معاشرت کرد، اثر منفی و ضد ارزشی‌اش در روح او حاصل می‌شود. روایات بسیار داریم که از سنن ما است و فقها هم طبق آن به موجب اخبار مَن بَلَّغ فتوا می‌دهند، که نگاه کردن به انسانی که بَيْنَ الفسق است - یعنی معصیت آشکار می‌کند- مکروه است. بَيْنَ الفسق شامل افرادی که غیبت علنی می‌کنند یا اهانت علنی می‌کنند، یا خانمی که حجاب وی حجاب اسلامی نیست، می‌شود.

همه‌ی علمای شیعه غیر از اشاعره، یعنی معتزلی‌ها، امامی‌ها و غیره، همه معتقدند که مستند و نقطه‌ی اتکاء احکام دین اعم از الزامیات - مثل واجب‌ها و حرام‌ها- و غیر الزامیات - یعنی سنن، مستحبات و مکروهات- ملاکاتی است که نزد حق تعالی وجود دارد. در کتاب مرحوم صدوق رضوان‌الله‌تعالی‌علیه به نام علل الشرایع، که اسم آن متناسب با روایاتی است که نقل کرده، از حضرت صادق صلوات‌الله‌علیه علت یک حکم را سؤال می‌کنند. حضرت در پاسخ، تا شش دلیل را یک‌یک نقل می‌کنند، سپس می‌فرمایند که بیش از این هم دلایلی وجود دارد، اما آن بزرگوار بقیه‌ی دلایل را مطرح نمی‌کنند. وجود ملاک برای دستورات، به این معنی است که اول ذات و ماهیت الهی و چهره‌ی برزخی چیزی ضد ارزش است، سپس بر اساس آن ملاک، مکروه یا حرام بودن آن اعلام می‌شود.

اگر در روایات به عنوان حکمت مطلبی ذکر شده باشد، روحانیون هم آن را برای مردم بازگو می‌کنند، اما اگر این حکمت ذکر نشده باشد، بدون خجالت می‌گویند که نمی‌دانیم. مرحوم پدرم رضوان‌الله‌تعالی‌علیه در یک مورد، در جواب شخصی که یک مسئله‌ی فقهی کم کاربرد را از ایشان پرسیده بود جواب داد: مثل شیر نمی‌دانم! یعنی با کمال شجاعت می‌گویم نمی‌دانم. ایشان نقل می‌کرد که یکی از فقهای تهران به نام مرحوم سیستانی به همشهری‌های خود که او را برای خواندن نماز میت دعوت کرده بودند، گفت: من اذکار نماز میت را فراموش کرده‌ام و باید از روی کتاب عروۃ‌الوثقی بخوانم.

نگاه کردن به انسانی که گناه آشکار می‌کند، اگر مرد باشد در نطفه‌های شخص اثر دارد، اگر زن باشد در شیری که به نوزاد خود می‌دهد اثر دارد؛ یک بار به اندازه‌ی یک بار، ده بار به اندازه‌ی ده بار و صد بار به اندازه‌ی صد بار اثر گذار است. اثرگذاری لقمه‌ها نیز بسیار واضح است. مرحوم آقاشیخ محمد کوهستانی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه و حشره‌الله‌مع‌اولیائه فرمود: حق تعالی درآیه‌ی شریفه، بعد از یازده قسم و بیان اجمالی خلقت انسان می‌فرماید: ابتدا به انسان وسیله و ابزار تشخیص خوب و بد دادیم، سپس به او گفتیم که کار خوب بکن و از کار بد دوری کن، خوش‌سلیقه باش و خوب‌ها را انتخاب کن. «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا».

پیشی گرفتن رحمت حق تعالی بر غضب او

رأفت حق تعالی اقتضا می‌کند بیش از مقدار ضرورت به بندگان و مخلوقات خود از فرزندان حضرت آدم سلام‌الله‌علیه ترحم کند و مرتباً به ایشان در تعبد، در بندگی، مدد بدهد و در رساندن خیر سرعت را انتخاب کند و در عقوبت‌ها و مجازات‌ها مهلت دهد و تأخیر را انتخاب کند.

سیدالشهدا صلوات‌الله‌علیه فی سبیل الله، ایثار می‌کند و برای طلب رضای حق‌تعالی همه چیز خود را می‌دهد. به آن بزرگوار نسبت داده‌اند که فرموده‌اند: "تَرَكْتُ الْخَلْقَ طَرّاً فِي هَوَاكَ، وَ اَيَّمْتَ الْعِيَالِ لِكِي اُرَاكَ". غیر تو را فدای تو کردم که به لقای تو واصل شوم. هوای تو یعنی رضای تو. یعنی آن چه که درخواست تو است و تو دوست داری. هوای نفس یعنی رضای نفس. بدن شریف این بزرگوار پر از زخم بوده و جای سالم نداشته است. اهل فن از تعبیر مقاتل استفاده می‌کنند که خواهر بزرگوار آن حضرت پس از جستجو، بدن مقدس و بدون سر را که زیر شمشیر شکسته‌ها و نیزه شکسته‌ها و سنگ‌ها پنهان شده بود، پیدا کرد. "فَوَجَدْتَهُ" یعنی جستجو کرد تا پیدا کرد.

برخی افراد از بیان جمله‌ی "إِسْقُونِي شَرِبَةً مِنْ الْمَاءِ" مبنی بر اظهار تشنگی، توسط حضرت اظهار تعجب می‌کنند. باید دانست که حضرت از عطش و تشنگی ناراحت نبود. اگر ایشان به مردم فرمود که جگر من از تشنگی و بی‌آبی خشکیده شده است، به دلیل اشتیاق حضرت برای جلوگیری از جهنمی شدن آن مردم است. ایشان می‌خواست حتی اگر یک نفر در بین آن‌ها وجود دارد که هنوز دارای مقداری احساسات و عواطف است، با شنیدن این درخواست، دلش بسوزد، و با آوردن کمی آب از جهنم نجات پیدا کند. این عنایت و محبت به مخلوقات حق‌تعالی، مشابه لطف حق‌تعالی به مخلوقش است.

خدایا تو دل ما را روشن کن که با مطالعه روایات، آن چه را که تو در این روایات قرار داده‌ای، درک کنیم و با مشاهده عملکرد معصوم صلوات‌الله‌علیه‌م، عملکرد ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه به مقداری از حقایق پی ببریم. گویندگان اگر می‌خواهند مسایلی مانند آوردن طفل شیرخوار به میدان و به آن صورت برگرداندن او را، سر منبرها بخوانند، توضیح و توجیه آن را از فرد مطلع سؤال کنند و فرابگیرند و آن‌گاه آن‌گونه که حجت ظاهری به آن تمام شده، مطلب را بگویند. این فضا، فضای سند نیست که قوت و ضعف سند را ملاک قرار دهیم.

تشخیص صحت روایت، بدون توجه به اعتبار سند

بزرگواری نقل می‌کرد، که از حضرت صادق صلوات‌الله‌علیه روایت داریم که به اصحاب خود فرموده‌اند: کلمات ما اهل بیت، رایحه و بوی خاصی دارد که فقط شیعیان ما تشخیص می‌دهند و آن‌ها نیاز به سند ندارند؛ یعنی با دیدن عبارت، تشخیص می‌دهند که این تعبیر از معصوم صلوات‌الله‌علیه‌م صادر شده است.

به یکی از بزرگان و متدینین علمای نجف گفتم که ما نباید فقط در جستجوی سند باشیم. روایاتی وجود دارد که با وجود سند صحیح، هیچ‌یک از فقهای شیعه به آن‌ها استدلال نکرده‌اند. به عنوان مثال در مورد ربا، در کافی روایاتی از این قبیل وجود دارد. فقهای ما، در همه‌ی حوزه‌ها از جمله حوزه‌های قم، مشهد و نجف، آن‌هایی که اهل فن هستند، می‌گویند که ما اول عبارت و تعبیر روایت را نگاه می‌کنیم. اگر تعبیر و محتوای آن، محتوایی است که از غیرمعصوم صادر نمی‌شود و اصطلاحاً صادر از معصوم است، به ضعف سند آن توجه نداریم. از این نکته به متانت متن تعبیر می‌کنند.

ضعف سند در سنن یعنی مستحبات و مکروهات، بیش‌تر به چشم می‌خورد تا احکام فقهی؛ و متانت متن هم در سنن، بیش‌تر به چشم می‌خورد تا واجبات و محرمات. متانت متن یعنی فقیه با ملاحظه‌ی روایت، می‌فهمد که جعلی نیست، زیرا راوی، هرچند مخالف امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه باشد، انگیزه‌ای از جعل این روایت نداشته و هیچ خاصیتی برای دنیای او نداشته است. مطالعه‌کننده نسبت به اعتبار روایت علم عادی پیدا می‌کند. در اصول همین علم عادی، در مبحث قطع، و حتی در علم اجمالی و فروع آن، محل بحث است و منظور حصول مظنه‌ی قوی و اطمینان تا حدود هشتادوپنج درصد-نود درصد است.

ضرورت تعبد در مدعیان ایمان

خدای متعال در قرآن می‌فرماید: ما جن و انس را خلق نکرده‌ایم مگر برای این‌که عبادت کنند و بنده شوند. وجود محور تعبد در کسانی که ادعای ایمان می‌کنند، ضرورت دارد. باید در مؤمن روح اطاعت و تعبد باشد، و تصور نکند که چون کمی از علوم روز را آموخته است، باید حتماً با استدلال ریاضی، احکام که شامل الزامیات، یعنی واجبات و محرمات، و سنن، یعنی مستحبات و مکروهات است، را به او عرضه کنند. این افکار ناشی از القائات شیطان است. زیرا انسان نتوانسته است شکم خود را مهار کند. در نتیجه همان‌گونه که سیدالشهداء صلوات‌الله‌علیه به آن سی‌هزار نفر در کربلا فرمود، حرف حق در شکم پر از حرام اثر نمی‌کند.

امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه اول مظلوم عالم بود که بعد از شصت‌وسه سال عمر و شهادت، کمتر از ده نفر یاران جان بر کف داشت. سیدالشهداء صلوات‌الله‌علیه از جهت دارا بودن یاران وفادار در شرایط بسیار بهتری بودند. در عالم ظاهر و ایثارگری، شرایط به گونه‌ای بود که فرزند امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه‌ما توانست آن بساط را برپا کند.

دین‌شناسی بسیار پیچیده است و ظرافت دارد. اگر انسان بخواهد از هر گوینده‌ای مطالبی بگیرد، مبتلای به اشتباه و لغزش می‌شود. طبق نقل امام باقر صلوات‌الله‌علیه فرمود: "مَنْ اصْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ"، این عبارت به دلیل متانت متن، نیاز به بررسی سند ندارد. هر کس به هر گوینده و سخن‌گویی گوش فرا دهد، مثل این است که او را عبادت کرده است، یعنی حداکثر تأثیر در روح او گذاشته می‌شود. عبادت در دل مؤمن بسیار اثرگذار است. کسی که بنده‌ی شیطان و مشرک بوده و حالا بنده‌ی خدای متعال و موحد شده است، بسیار فرق کرده است. اگر کلامی که انسان به آن گوش فرا می‌دهد، کلام الله و کلام ولی الله نباشد، نتایج خطرناکی به دنبال خواهد داشت.

«فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»، خدای متعال دروغ نمی‌گوید، اگر آن‌چه را که او در وجودتان قرار داده است حفظ کنید، بسیار راحت حقایق را می‌فهمید و شبهات کم می‌شود. یکی از دوستان من که هیچ دروغی در عمر خود نگفته بود و نسبت به خواندن دعاها و زیارت‌ها بسیار موفق بود، نقل می‌کرد که با گروهی از دوستان به محلی رفته بودند و سفارش دل و جگر داده بودند. همه از آن غذا خوردند اما لقمه در دهان این فرد مانند سنگ سفت شده بود. او می‌گفت: من متوجه شدم این غذا خوردنی نیست، لذا آن را از دهان خارج کردم و دهان خود را آب کشیدم. انسان اگر خود را سالم نگاه دارد، خدای متعال به سادگی او را به این مراتب می‌رساند.

در روایت آمده است: "كُنْ فِي النَّاسِ وَلَا تَكُنْ مَعَهُمْ"، در مردم باش ولی با مردم نباش. با مردم بودن ملاک‌های دیگر و ادله‌ی دیگر لازم دارد. با کسی باش که او با خدای متعال است. در مردم باش، یعنی در جامعه زندگی طبیعی خود را داشته باش. این روایت و امثال آن -که در روایات سنن آمده است- سند لازم ندارد. با مراجعه به کارشناس خبره، انسان متوجه‌ی وظیفه‌ی خود برای عمل به روایت می‌شود.

اولین نکته در آیه‌ی شریفه در مورد کلمه «آمَنُوا» است. حق تعالی فرض کرده است که مخاطب او مؤمنین هستند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یعنی ما فرض می‌کنیم قلب شما، وجود خالق و خدای خود را باور کرده است. در نتیجه این باور، انسان از خدای متعال اطاعت می‌کند، یعنی به اوامر او عمل می‌کند و منهیات را ترک می‌کند. کلمه‌ی «آمَنُوا» و فرض حق تعالی که این بندگان، ایمان به خودش آورده‌اند، یک ملازمه‌ی عقلیه بین گفتار و کردار مؤمنین لازم دارد. اگر زبان کسی می‌گوید مؤمن هستم، نباید از او کاری صادر شود که برخلاف مقتضای ایمان باشد.

ارائه‌ی معارف اسلامی به مردم توسط امام صادق صلوات‌الله‌علیه

عمر شریف حضرت صادق صلوات‌الله‌علیه را شصت و پنج سال نوشته‌اند و ذکر هفتاد سال در شعرها بنابر ضرورت شعری بوده است یا منظور این است که در دهه‌ی سبعین قرار گرفته‌اند. کم و بیش این اصطلاح در زبان مردم و نویسندگان وجود دارد. در روایت داریم که از افراد امت مسلمان، اقلیتی وارد دهه‌ی هشتاد از عمر خود می‌شوند. "اکثر اعمار اُمتی بین السّتين و السّبعين". این بزرگوار صلوات‌الله‌علیه هم شصت و پنج سال داشتند.

معنی عصمت همین است، معنی خلیفه‌اللهی همین است که این بزرگواران با توجه به شرایط زمانی خودشان، تا حداکثر ممکن در مسیر عبادت و اطاعت بوده‌اند. در زمان صادقین صلوات‌الله‌علیهم، ایشان به عنوان تدریس و آموزش فقه و اصول و آداب و سنن و اخلاقیات، معارف اسلامی را به مردم ارائه می‌دادند. بعضی از روات موثق فرموده‌اند که سی‌هزار حدیث از حضرت باقر صلوات‌الله‌علیه و هجده‌هزار از حضرت صادق صلوات‌الله‌علیه دریافت کرده‌اند. شاگردان ایشان هم چون معتقد بودند این دنیا برای کسی نمی‌ماند، راحتی برای خودشان نمی‌گذاشتند.

معنای «فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ» این است که اگر شما به کم قناعت کنید، انسان بدسلیقه‌ای هستید، بلکه باید به زیاده‌نامتناهی یعنی قیامت و آخرت دل ببندید. از خدای متعال بخواهیم که موجبات غفلت را از وجود ما کم کند و علاقه‌ی مُفَرَط نسبت به غیر خود و اولیاءش را در دل ما قرار ندهد، زیرا آیه‌ی بیست و چهار از سوره‌ی مبارکه‌ی توبه شامل حال او می‌شود: «فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ» یعنی به دلیل این محبت زیاد، منتظر عذاب خدا باشید. هیچ محبتی که در دل واقع می‌شود، نباید از محبت به حق تعالی بیشتر باشد. اگر چنین شد، «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْقَاسِقِينَ» معنای آن این است که کار خراب شده و اصلاح‌شدنی نیست.

در بعضی از آیات کریمه، خدای متعال به پیامبر خود می‌فرماید که برای این‌ها طلب آمرزش نکن، طلب آمرزش بکنی یا نکنی خدای متعال این‌ها را نمی‌آمرزد. این نکته را آیه‌ی «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» تأیید می‌کند. سعی کنید تمام وفیات و اعیاد و ولادات معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین را اطلاع داشته باشید، و حداقل یک ربع، نیم ساعت، در مجلس آن بزرگواران شرکت کنید. این امر در روح انسان بسیار اثر می‌کند. در سال‌های قبل، بازار را در بیست و پنجم ماه محرم الحرام که به روایتی روز شهادت امام سجاد صلوات‌الله‌علیه است تعطیل می‌کردند، اما چون بنابر روایت دیگری دوازدهم محرم الحرام، روز شهادت برای امام

چهارم صلوات‌الله‌علیه اعلام شده بود، کسبه تصمیم گرفتند به بهانه جلوگیری از ضربه به اقتصاد، روز بیست و پنجم مغازه‌ها را باز کنند. اما باید بدانیم که خدای متعال رزاق است. «هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» این نظرات نتیجه‌ی خالی شدن دل‌ها از نورانیت و خداپرستی و توحید و ولایت است.

این بزرگوار چندین بار مورد آزار منصور که دومین نفر از خلفاء و حکام بنی‌العباس بود، قرار گرفت. منصور بارها حضرت را نیمه‌ی شب، پای برهنه، سر برهنه احضار می‌کرد، اما با کرامتی که خدای متعال می‌فرمود، پشیمان می‌شد و از آزار حضرت دست برمی‌داشت. یکی از ندیمان منصور می‌گوید: یک روز منصور بسیار ناراحت بود و دلیل آن را عدم موفقیت خود در به شهادت رساندن جعفر بن محمد صلوات‌الله‌علیه عنوان می‌کرد. منصور بنابراین روایت اعتراف می‌کند که بیش از صد نفر از بنی‌هاشم را به قتل رسانده است، و می‌داند که این حضرت درست می‌گوید، و خلیفه‌الله است و امام بر حق است.

راوی سوال می‌کند: اگر شما چنین عقیده‌ای در مورد آن حضرت دارید، پس چرا چنین عمل می‌کنید؟ او جواب می‌دهد که پادشاهی عقیم است. ((فَإِنَّ الْمُلْكَ عَقِيمٌ))، یعنی دلم پر از ریاست در دنیا است. امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه فرمود: من وقتی وظیفه‌ام را تشخیص دادم به وظیفه‌ام عمل می‌کنم، اگرچه تمام مردم بر علیه من شورش کنند. اکثراً نوشته‌اند که منصور حضرت را با انگور آلوده‌ی به زهر مسموم کرد. بدن حضرت از شدت سم بسیار نحیف شده بود. اما به راوی که با دیدن این حال، اشک‌هایش جاری شده بود، فرمود: هر حالی برای مؤمن به وجود آید، خیر مؤمن در آن حال است، هرچند این حال، بریدن گوشت‌های بدن او با قیچی باشد. سیدالشهداء صلوات‌الله‌علیه هم در شب عاشورا به خواهر بزرگوارش حضرت زینب سلام‌الله‌علیها و روز عاشورا به همه‌ی این بانوان و بچه‌ها نصیحت‌هایی فرمود که تماماً نصایح توحیدی بود.